

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

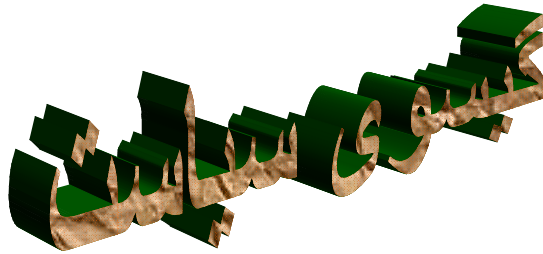
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان



افسانه و سی سانه ، چل دزد ، به یک خانه
افتاده به جان هم ، چون وحشی و دیوانه
پُخت و پز بدماشان ، با هیزم پاکستان
مرچ و نمک ایران ، دال است پرهیزانه
یونو شده دایرکتر ، در فلم چپاولگر
سوزد همه خشک و تر ، فوری و عجولانه
ناتوی هنرپیشه ، بگرفته بکف ، تیشه
تا قطع کند ریشه ، با رول شریفانه
امریکه و بدماشی ، بر زخم ، نمک پاشی
با طایفه ناشی ، صد مرتبه روزانه
از یکطرفی انگلیس ، از سوی دگر ابلیس
گیسوی سیاست را ، با مکر کنند شانه
اعراب جنایتگر ، با نوکر و با چاکر
از خون وطنداران ، بالا زده پیمانہ

مخلوطِ دیانت شد ، از بس که سیاستها
پس صاحبِ فتوا بین ، هر جاهل و دیوانه
از لندن استعمار ، بی قیزه و بی افسار
چون کارتکی اشرار ، در نقدِ شریرا نه
گویند ! ز بهر چه ، جولانِ قلم دارد؟
بر لنگی و ریش و پشم ، این شاعر پُرچانه
بر صبغت و سیاف و ، گلبدین و ، ربانی
شلاقِ ادیبانه ، هر هفته ، دو سه دانه
گاهی به سرِ سیرت ، گاهی به پسِ ارشاد
از بعثت و از بعثت ، با واژه لُوشانه
عرفان و هم از عرفان ، از سهوِ پروفیسر
از لشمک و از نرمک ، با قصه و افسانه
بر داکتر استنجا ، پوهاند وضوکردن
انجنیر غُسل و ، اُستاد مریضانه
شعرش به همه جاری ، حتا ، به عزیزانش
فی المحفل و فی المجلس فی اللحظة و فی الآنه
آری به خدا ، برحق ، گوید ، همین آقا
چون عادتِ شان گشته ، هر هفته ، و ماهانه
آغاسی و شاغاسی ، ملا و چلی زاده
در فکرِ مفادِ خود ، با صحبتِ پُوسانه
در دیگ ، ملازاده ، هر لحظه پَزد آشی
تفریقِ مذاهب را ، با شیوه رندانه
بالنگی و با کلاه ، با چادر و با چلتار
با ریشِ چو زنبیلش ، از خود شده بیگانه
بیگانه چه میداند ، از سوزِ دلِ افغان
ای هموطنانِ رحمی ، بر میهنِ ویرانه
گه دوستم و ربانی ، گه طالب و گلبدین
با چک چکی های خود ، در کارِ رذیلانه
با نامِ مجاهدین ، هر کارتکی بی دین

از مسجدِ ترکی ها جمع کرده زر و دانه
 نصفش بر گلبدین ، از بهرِ جحادی ها
 نصفِ دگرش در جیب ، تا خانه شاهانه
این چک چکیها دایم ، مثلِ خرِ اعرابند
پشتاره به خود بندند ، با عرعرِ مستانه
 خواهش کنم از ایشان ، قدری به شعور آیند
 تا معنی اشعارم ، را درکِ شریفانه
 بیهوده نجسپانند ، بر چادر و ریش خود
 دُرْدانهٔ نقدم را ، بی حُرمت و شرمانه
 «نعمت» به سخن دارد بر دردِ جهان درمان
 گر "فهم بلندان" را ، عقل است سلیمان

شرح بعض لغات:

- "کارتکی" به کسی گویند که "کارت" هر حزب و گروه را در جیب دارد، یعنی "ابن الوقت"
- "چک چکی" آنست که برای هر کس "چک چک" کند، یعنی "دنباله رو" و باصطلاح کابلی "سگ هر سوار"
- "جحادی" یعنی "منکر" و "انکار گر"، که با "جهاد" مقدس هیچ رابطه ای ندارد!!!!
- **"داکتر استنجا"** ، "پوهاند وضوکردن" ، "انجنیرِ غُسل" و "اُستاد مریضانه" خود مفهوم اند و نیازی به شرح ندارند.

(اول مارچ 2010)